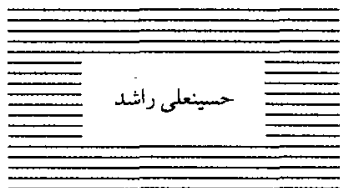




ویژگی های قرآن



حسینعلی راشد

قرآن کتاب دینی مسلمین است. به زبان عربی بر پیغمبر اسلام محمد بن عبدالله (ص) در مدت تقریباً بیست و سه سال به تدریج در مکه و مدینه وحی شده است این کتاب چنان که مشهور است دارای یک صد و چهارده سوره بزرگ و کوچک است. هر سوره ای چند آیه است و مجموع آیات قرآن شش هزار و دویست و کسری است؛ بر حسب اختلافی که قاریان در شمارش آیه ها کرده اند؛ بعضی شش هزار و دویست و سی و شش آیه و بعضی شانزده آیه و بعضی بیست و نه آیه و بعضی شش هزار و دویست و پنج آیه گفته اند. هر آیه یک جمله از عبارات قرآن است که گاهی دو سه کلمه و گاهی دو سه سطر است و گاهی از حیث مطلب، مستقل و تمام است و گاهی مربوط به آیه های قبل و بعد است. این روش سوره سوره و آیه آیه بودن مختص است به کتاب های آسمانی؛ چنان که تورات و انجیل نیز همین طور است. این کتاب ها مانند کتاب هایی که مردم در موضوعات مختلف از تاریخ و طب و طبیعی و ریاضی و ادب و فلسفه و غیره تألیف می کنند نیست که مطالبش دسته دسته گشته و هر دسته از مطالب در فصلی ذکر شده باشد و به این مناسبت صاحب کتاب از آغاز معین کند که این کتاب را بر یک مقدمه و چند فصل و یک خاتمه ترتیب داده است. مقدمه در بیان فلان مطلب ج فصل اول در چه و فصل دوم در چه الی آخر... قرآن از این جهت هیچ شباهتی به مؤلفات فنی ندارد بلکه مانند دیوان شعر است که دارای قطعات گوناگون کوتاه و بلند است و در هر قطعه ای هر نوع مطلب هست. چه بسا مضمون بسیاری از پندها و حکمت ها در قطعات آن تکرار می شود در هر جایی به عبارتی و در لباسی دیگر. اما از دو جهت با دیوان شعرا تفاوت دارد: یکی از جهت اسلوب که در زبان عربی باید شعر دارای وزن و قافیه و هر قطعه ای در بحری از اوزان عروضی باشد، ولی آیات قرآن دارای وزن و قافیه نیست و هیچ کدام از سوره های آن مطابق هیچ بحر از بحار عروضی نمی باشد. دیگر از جهت مضمون که شعر چون از قوه تخیل بشر تراوش می کند مضامینش اکثر آخیالی است هر چند گاهی ممکن است مشتمل بر پاره ای از حکمت ها باشد ولی قرآن سراپا حکمت و عبرت و پند و قانون و امر و نهی و خلاصه برنامه و دستور العمل است. به این جهت کتابی است نه از نوع نظم نه از نوع

در آغاز سوره «هود» می فرماید:

«الر كِتَابٌ أَحْكَمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ
خَبِيرٍ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ وَأَنْ
اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا أَلِي
أَجَلٍ مُّسَمًّى وَ يُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنِّي
أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ

این کتابی است که آیاتش محکم گشته یعنی موافق با حکمت
اداشده پس از آن مفصل گشته یعنی سوره سوره و آیه آیه شده
از جانب حکیمی آگاه (مقصود خداست) که شما پرستش کنید
مگر خدا را چرا که من شما را از جانب خدا می ترسانم و بشارت
می دهم و شما از پروردگار خود آموزش بخواهید و به او رو آورید
تا شما را در زندگی دنیا بهره نیکی تا مدتی معین بدهد و به هر کس
که بر تری داشته باشد بر تریش را مرحمت فرماید و اگر از این
دستور برگردید من می ترسم بر شما از عذاب روزی بزرگ.»^(۱)

مقاصد قرآن

این کتاب با این کیفیتی که عرض شد دارای مقاصد اساسی ای است
که از آغاز تا انجامش را که مطالعه می کنیم مقاصد نام برده را در همه
قرآن روشن می بینیم و می فهمیم که همه سوره ها و آیه های گوناگون
برای اثبات آن چند مقصد است. در هر حکایتی که از گذشته نقل می کند
و در هر مثلی که می زند و تفصیلی که از حالات مردم و پاداش اهل ثواب
و کیفر اهل عقاب می دهد همواره مقاصد خاص خودش را در نظر دارد؛
نه ذره ای از آن ها غفلت می کند نه منحرف می شود.

هماهنگی آیات قرآن

نکته دیگری که لازم است تذکر دهم این است که این کتاب با این
اسلوب خاصی که از آن ذکر شد و با مقاصدی که در پیرامون آن مقاصد
دور می زند با آن که در مدت بیست و سه سال تقریباً به تدریج بر پیغمبر
در حالات مختلف نازل گشته آیه های سال اول با آیه های سال آخر از
حیث عبارت و اسلوب و استحکام مبنا و توجه داشتن به همان مقاصد
اصلی نام برده تفاوتی ندارند و این امری است مایه تعجب. برای آن که
هر کس در مدت بیست و سه سال حالاتش تغییر می کند و حالات انسان
که تغییر کرد، افکارش نیز تغییر می کند؛ زیرا انسان هر چند دارای قوه
عقلی است که می تواند با آن هر چیز را بفهمد لیکن حالاتی که در او
وجود دارد به منزله عینکی می شود در برابر دیده عقل و عقل انسان از
پشت هر حالت که در وجود او است قضایای جهان را یک طور تشخیص
می دهد. مثلاً حالت جوانی با حالت پیری و حالت مرض با حالت
سلامتی و حالت فقر با حالت توانگری و حالت یأس با حالت امیدواری
و حالت دوستی با حالت دشمنی هر یک باعث می شوند که صاحب آن

نثر و مانند هیچ یک از کتاب های گوناگون که از فکر بشر تراوش کرده
و بادست انسان در رشته های مختلف تألیف و تدوین گشته نیست، بلکه
کتابی است در نوع خود واحد و از حیث اسلوب بی نظیر.

به این نکته در خود قرآن نیز مکرر اشاره شده که این کتاب چنان که
بعضی گمان می کنند شعر نیست بلکه کتاب حکمت است و وسیله
هدایت، در صورتی که شعر غالباً وسیله ضلالت است و نمی توان آن را
دستور العمل و قانون زندگی قرار داد. در آغاز سوره «یس» می فرماید:

«وَ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ عَلَى صِرَاطٍ
مُسْتَقِيمٍ

به قرآن حکیم سوگند که تو از فرستاده شدگان بر راه راست
هستی.»^(۱)

دلیل رسالت پیغمبر را حکمت قرآن گرفته است و چنین استدلال
کرده که چون این قرآن کتاب حکمت است پس ناشی از خیال بشر و
بافته هوای نفس نیست. در آیات شصت و نه و هفتاد همان سوره، می فرماید:

«وَ مَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَ مَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَ قُرْآنٌ
مُبِينٌ لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا

ما به پیغمبر شعر نیاموختیم و شعر شایسته او نیست، این کتاب
نیست مگر پند و قرآنی روشن یا روشن کننده حقایق تا پیغمبر
آن ها را که زنده اند با این کتاب پند دهد و از خدا بترساند.»^(۲)

در آیات سی و هشت تا چهل و سه سوره «الحاقه» می فرماید:

«فَلَا أَسْمُ بِمَا تُبْصِرُونَ وَ مَا لَا تَبْصِرُونَ إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ
كَرِيمٍ وَ مَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَا تُؤْمِنُونَ وَ لَا يَقُولُ
كَاهِنٌ قَلِيلًا مَا تَذْكُرُونَ تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ

به آنچه شما می بینید و به آنچه نمی بینید سوگند یاد می کنم که
این کتاب گفته پیغمبر بزرگواری است، گفته شاعر نیست که
شما کم به آن ایمان آورید و گفته کاهن نیست که از آن کم پند
گیرید بلکه نزولی است از پروردگار جهانیان.»^(۳)

در سوره «واقعه»، آیات هفتاد و پنج تا هفتاد و نه می فرماید:

«فَلَا أَسْمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ النَّجُومِ وَ إِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ
عَظِيمٌ إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا
الْمُطَهَّرُونَ

به جایگاه ستارگان سوگند یاد می کنم و این سوگندی است بزرگ
اگر بدانید که این قرآنی بزرگواری در کتابی پوشیده که نمی رسند
به آن مگر پاکان.»^(۴)

حالت قضایای جهان مثلاً زمستان یا بهار یا فلان آدم یا فلان پیشامد را یک طور بفهمد و راجع به آن مناسب با آنچه فهمیده قضاوت کند به این جهت هر گاه گفته‌هایی را که در این حالات گوناگون از انسان سر می‌زند پهلوی هم بگذاریم می‌بینیم که با همدیگر مختلف اند؛ مثلاً در یک حالت از چیزی تمجید کرده و در حالت دیگر از همان چیز مذمت کرده است. اما قرآن با آن که در مدت بیست و سه سال بر پیغمبر نازل گشته و در این مدت پیغمبر حالات گوناگون داشته: در آغاز نزول قرآن چهل ساله بوده و در پایانش شصت و سه ساله و علاوه بر اختلاف سن، پیشامدهای مختلفی برایش کرده است، مثلاً گاهی در دره‌ای محصور بوده و گاهی فاتح مکه و تسخیرکننده همه جزیره العرب گشته است؛ با این کیفیت در عبارات و مطالب قرآن و مقاصد اساسی آن هیچگونه تفاوت و اختلاف میان آیات اول نزول با آیات آخر نزول دیده نمی‌شود و این امری است عجب‌انگیز که در خود قرآن نیز به این نکته در سوره «نساء» اشاره شد:

«أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا

ایا این مردم در قرآن تدبیر نمی‌کنند که اگر از جانب غیر خدا می‌بود مثلاً از خیال بشر ناشی گشته بود هر آینه در آن اختلاف فراوان می‌دیدند؟»^(۶)

کتابی جامع

به طور کلی کتاب‌ها بر دو نوع است: یک نوع کتاب‌های علمی، نوع دیگر کتاب‌های ادبی. کتاب‌های علمی هر یک در موضوع معین نوشته شده و مطلب آن‌ها با نظم و ترتیب خاصی در چند باب و فصل تدوین گشته است؛ مانند کتاب‌هایی که در علم حساب یا هندسه یا تاریخ یا طبیعی یا طب یا لغت یا فلسفه یا هر علم دیگر نوشته شده است. مثلاً در کتاب هندسه که نگاه می‌کنید می‌بینید که تمام مطالب آن کتاب در اطراف یک موضوع است که خط و سطح و حجم باشد و کمیت متصل نامیده می‌شود و آنگاه می‌بینید که آن مطالب با نظم و ترتیب مخصوصی نوشته شده، مثلاً اول تعریف خط، بعد بیان اقسام خط از مستقیم و منحنی و منکسر، بعد حالات مختلف دو خط نسبت به هم که یا با هم موازیند یا یکی عمود است بر دیگری یا مایل، پس از آن تعریف زاویه که از تلاقی دو خط پیدامی‌شود آنگاه بیان اقسام زاویه و پس از آن تعریف سطح و بیان اشکال مختلف آن و بعد حجم با اشکال مختلفش الخ. همین طور در کتاب‌های علم لغت یا منطق یا طب که بنگرید در هر کدام موضوع خاصی را می‌بینید که همه مطالب آن کتاب‌ها در اطراف آن موضوع است؛ در علم طب بدن انسان و در علم منطق فکر انسان و در علم لغت زبان انسان و می‌بینید که همه آن مطالب به ترتیب مخصوصی خانه‌بندی و مدون گشته است. همین طور است کتاب‌هایی که در باقی علوم نوشته شده. اما کتاب‌های ادبی این طور قانونی و مرتب نیست؛ در کتاب‌های ادبی گاهی اصلاً مقصود معینی در نظر نویسنده نیست بلکه

مطالبی پراکنده و آزاد به صورت نثر یا نظم با هم جمع کرده و نام آن‌ها را کتاب نهاده است؛ مانند بسیاری از کتب حکایات و دیوان‌های اشعار و گاهی دیگر اگر چه مقصود معینی در نظر نویسنده هست، مانند کتاب مثنوی که در موضوع علم نفس و اثبات احتیاج انسان به رهبر نوشته شده و کتاب کلیله و دمنه که در موضوع حکمت عملی تدوین گشته، اما باز هم در این کتاب‌ها در نوشتن مطالب رعایت نظم و ترتیب نشده بلکه به طور آزاد و غالباً با گوشه‌ها و زوایدی تحریر شده است. به همین جهت کتب ادبی برای عامه مردم که با قوانین علمی آشنا نیستند بیشتر مورد استفاده است و کمتر آن‌ها را خسته می‌سازد، چرا که کتب علمی چنان که گفتیم قانونی و خشک است اما کتب ادبی آزاد است.

قرآن کریم از حیث نظم و اسلوب و پراکنده بودن مطالب در آن و شیرینی و لطافت بیان شبیه به کتب ادبی است و از حیث این که همه مطالبش در اطراف مقصود معینی نازل گشته و اصول ثابت و تعلیمات منظمی دارد که از آن‌ها هیچ منحرف نمی‌گردد شبیه به کتب علمی است.

موضوع قرآن

موضوع قرآن و به طور کلی موضوع همه ادیان، حکمت عملی است که عبارت است از تصفیه روح بشر از صفات زشت و تربیت وی در اعمال فردی و اجتماعی و آشکار نمودن راه صحیح به او در امور خانه‌داری و مملکت‌داری و همه این‌ها بر مبنای ایمان به غیب یعنی معتقد ساختن انسان به خدا و معاد که همین نقطه امتیاز ادیان است از علوم. قرآن به این مقصود که آن را موضوع قرآن و همه ادیان دانستیم در جاهای متعدد تصریح کرده که از آن جمله دو جا را نام می‌بریم، یکی در سوره «آل عمران» و یکی در سوره «جمعه» که در اولی آیه صد و شصت و چهار می‌فرماید:

«لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ...»^(۷)

و در دومی آیه دوم می‌فرماید:

«هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ...»^(۸)

و در ستمه هر دو آیه می‌فرماید:

«يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يَعْلَمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ

پیغمبری در میان مردم از جنس خودشان برانگیخت تا آیات خدا را بر آن‌ها تلاوت کند و آن‌ها را پاکیزه گرداند و به آن‌ها کتاب و حکمت بیاموزد.»^(۹)

به این نکته که گفتیم موضوع قرآن و همه ادیان، تربیت بشر است بر مبنای ایمان به غیب یعنی اعتقاد به خدا و معاد، در آغاز سوره «بقره»

تصریح کرده می فرماید:

«ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ
بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ

این کتاب شکی در آن نیست هدایت است برای پرهیزکاران؛
آن ها که به غیب ایمان می آورند و نماز به پا می دارند و از آنچه
به آن ها روزی کرده ایم انفاق می کنند.»^(۱۰)

همین درآمدهای سخن یکی از جاهایی است که از آنجا امتیاز قرآن
از کتب ادبی و نقطه اختصاصی کتب آسمانی خوب و روشن دانسته
می شود. در کتاب های ادبی ج چه نظم و چه نثر ج در آغاز هر مطلب
نویسنده درآمد سخن را از زمین یا آسمان و خلاصه از محیط طبیعی
شروع می کند و تدریجاً به طرف مقصود می رود. ولی در قرآن چنان که
می بینید درآمد سخن با آهنگ یقین و هدایت و ندای تقوا و ایمان به
غیب و نماز و انفاق است. در باقی سوره های قرآن نیز درآمد سخن از
همین قبیل است و همین است که خصوصیت و امتیاز این کتاب آسمانی
را از کتب زمینی آشکار می سازد.

کتابی است که از همان اول پیش از آن که از آسمان و زمین یا ماه و
آفتاب سخن بگوید از خدا و معاد سخن می گوید و به مبدأ غیبی دعوت
می کند. کتابی است که به تمام موجودات طبیعت به نظر فناء و هلاکت
می نگرد و گاهی هم که سخن را با نام موجودات طبیعت آغاز می کند
چنین آغاز می کند:

«إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَثَرَتْ وَإِذَا الْجِبَالُ
وُقُوتَتْ وَإِذَا الْأَنْبُورُ بَعُثِرَتْ عَلِمْتَ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ وَ
أَخَّرَتْ يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ الَّذِي
خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ

هنگامی که آسمان ها شکافته شوند و ستارگان پراکنده شوند و
دریاها به هم پیوسته شوند و قبرها زیر و رو شوند، در آن هنگام
هر کس بداند آنچه را پیش و پس انداخته است، ای انسان چه
تو را مغرور کرده نسبت به پروردگارت که تو را آفریده و
اندام های ت را معتدل و موزون ساخته است»^(۱۱)

یا چنین می گوید:

«إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ وَإِذَا الْجِبَالُ
سِيرَتْ وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ

تا آنجا که می گوید:

«عَلِمْتَ نَفْسٌ مَا أَحْضَرْتَ

هنگامی که آفتاب درهم پیچیده شود و ستارگان فرو ریزند و
کوه ها روان شوند و شتران ایستن وا گذاشته شوند (و چنین و
چنان شود) در آن هنگام بداند هر کس هر عملی را که برای
خود آماده ساخته است.»^(۱۲)

گاهی نیز از موجودات به این عنوان نام می برد:

«سَبِّحْ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ

آنچه در آسمان ها و زمین اند همه برای خدا تسبیح می کنند.»^(۱۳)
یامی گوید:

«وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ

همه کسانی که در آسمان ها و زمین اند خواه ناخواه برای خدا
سجده می کنند.»^(۱۴)

خلاصه سخن آن که در همه قرآن توجه به حقیقت ثابت دائمی
است که آن حقیقت، اصل جهان و آفریننده و نگه دارنده جهان است
و نسبت به حواس آدمیان غیب نامیده می شود و همه موجودات فانیند
و اوباقی است و همه موجودات دارای آغاز و انجام اند و او را آغاز و
انجام نیست. در همه آیه ها و سوره های قرآن نام آن حقیقت که در
زبان قرآن «الله» نامیده می شود همواره مکرر ذکر می گردد و تمام
حوادث و مخلوقات را منتسب به آن ذات واحد چهار می کند. به هیچ
کتابی به اندازه قرآن توجه نشده، از هیچ کتابی به اندازه قرآن
نسخه های گوناگون خطی و چاپی نفیس و عادی منتشر نگشته. تمام
کلمات قرآن شمرده شده، تمام حروف آن شماره شده و معین شده
که در قرآن چند الف است، چند ب، چند ت و همچنین تا به آخر
حروف هجاء. مجموع کلمات قرآن هفتاد و هفت هزار و چهارصد و
کسری است و مجموع حروف قرآن سیصد و بیست و یک هزار و
کسری است و در میان همه این کلمات هیچ کلمه ای به اندازه کلمه
«الله» در قرآن مکرر نشده و هیچ حرفی به اندازه حرف الف، ل، ه که
این کلمه پاک را تشکیل می دهند تکرار نگشته است. با این بیان متوجه
گشتید که یگانه مقصدی که همه مطالب قرآن در اطراف آن مقصد
دور می زند و این کتاب از آغاز تا به انجام به آن مقصد توجه دارد
چیست. آن مقصد، خداست.

منبع: کتاب اسلام و قرآن، حسینعلی راشد، صفحات ۹۳-۱۰۳

پی نوشت:

- | | |
|-----------------------|-------------------------|
| ۱-یس، آیات ۳ و ۴ | ۸-جمعه، آیه ۲ |
| ۲-یس، آیه ۶۹ و ۷۰ | ۹-آل عمران، آیه ۱۶۴ |
| ۳-حافه، آیه ۳۸ تا ۳۲ | ۱۰-بقره، آیه ۲ و ۳ |
| ۴-واقعه، آیه ۷۵ تا ۷۹ | ۱۱-انفطار، آیه ۱ تا ۷ |
| ۵-هود، آیه ۱ تا ۳ | ۱۲-التکویر، آیه ۱ تا ۱۴ |
| ۶-نساء، آیه ۸۲ | ۱۳-حشر، آیه ۱ |
| ۷-آل عمران، آیه ۱۶۴ | ۱۴-نحل، آیه ۲۹ |